

تأثیر اوضاع نابسامان مالیاتها در واگرایی بین جامعه و حاکمیت ایلخانان

کریم فرجی قراقلو

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شبستر، شبستر، ایران

Farajik13@yahoo.com

دکتر عزیز طالعی قره قشلاق

استادیار دانشگاه ارومیه، آذربایجان غربی، ارومیه، ایران

aziz_taleei_ir@yahoo.com

محمد نوجوان

کارشناس ارشد تاریخ، ایران

nojavanm@yahoo.com

چکیده

هجوم مغول به ایران اثرات مخربی در زیر ساختارهای اقتصادی و معیشتی کشور پدید آورد، بی گمان برخی از نتایج سوء این تهاجم برای چند سده دامن گیر نظام اجتماعی ایران شد، با استقرار حکومت ایلخانان در ایران ما شاهد تعارضات و تضادهای ساختاری بین دولت با جامعه هستیم، در زایش بسیاری از این تضادها دو نهاد کنش گر جامعه ی ایران و حاکمیت مغول مؤثر بودند، اگر بخواهیم، برخی از مؤلفه های که به واگرایی بین جامعه ایران و حاکمیت ایلخانی انجامید را برشماریم، می توانیم از مواردی چون تضادهای عقیدتی، قوم مداری مغول، تحمیل یاسای جنگیزی با قوه ی قهریه، تولید خشونت از طریق تحرکات مداوم نظامی در شهر ها و روستاها و... نام ببریم، اینکه شرایط نابسامان حاکم بر نظام مالیاتی چه نقشی در واگرایی بین دولت ایلخانان و جامعه ایران داشته، در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

واژگان کلیدی: ایلخانان، جامعه ی ایران، اوضاع اقتصادی، نظام مالیاتی، معیشت تجار و کشاورزی

مغولان از جمله خرافاتی ترین اقوام جهان بودند، جوینی و رشیدالدین درباره برخی از خرافات مغولها نکاتی قابل تأملی را آورده اند (جوینی، ۱/۱۳۸۸؛ رشیدالدین، ۲/۱۳۶۲؛ ص ۸۸۱). این قوم توانستند از نظر نظامی سرزمینهای زیادی را ویران و یا فتح کنند. ولی هیچ رسالتی برای بهتر کردن جهان نداشت آنها می خواستند شهرها را استپ کنند و با این کار مراتع و چراگاههای زیادی را به دست آورند (بارکهازون، ۱۳۴۶؛ ص ۲۲۰).

تفاوت در شیوه زندگانی شهرنشینان ایرانیان و صحراگردی مغولان مانع از برخورد نزدیک و همدلی میان دو جامعه ایرانی و مغولی می گردید (پرگاری، ۱۳۸۱؛ ۴)؛ به همین علت گروه کثیری از چادرنشینان مغولی با تحقیر نمودن زندگانی شهرنشینان از زیستن در کنار مردم شهرها که دارای فرهنگ و تمدن به کلی مغایر با آنها بودند امتناع می کردند. مناسبات آنها را با ایرانیان فقط زور و شمشیر تعیین می کرد، قوانین «یاسا» و همچنین دین شمنی مغولها توأم با خرافات و جادو بود (لمبتون، ۱۳۷۲؛ ص ۲۷۷) و برای مردم ایران هیچ گونه جاذبه ای نداشت این قوانین (یاسا) نحوه لشکرکشی و تشکیل قوریلتهای، چگونگی پاداش و مجازات افراد، شیوه حکومتی مغولان و اصول زندگانی آنها را متناسب با نظام ایلی و قبیله ای تعیین می نمود (زریاب خویی، ۱۳۶۶؛ ص ۴۴).

از تبعات اجتماعی تحمیل قوانین یاسا در داخل مرزهای ایلخانان این بود که بافت اجتماعی شهری و زندگانی شهرنشینان را به تدریج دچار انهدام شد و کشاورزی به عنوان منبع اصلی معیشت، اهمیت خود را از دست داد. این قوانین به مغولان اجازه می داد تا در چپاول و غارت مردم متمدن شهری با آزادی کامل عمل کنند، شرایط ناپایدار اقتصادی در این دوره جامعه ایران را نسبت به حکومت مغول بی اعتماد کرد به گونه ای که تمایلات گریز از مرکز در بین ایلیات ایرانی تشدید شد. از یک سو مغولها به جامعه ایران به عنوان منبع اقتصادی برای دوام و قوام حکومت خود نگاه می کردند و از سوی دیگر مردم ایران احساس می کردند، امنیت اجتماعی آنها به علت تحرکات نظامی و غارتگریهای لشکر مغول زایل شده است، این موضوع یک نوع گسست بین جامعه و حاکمیت ایجاد کرد. در واقع یورش مغولها همچون ضربه ای بود منهدم کننده در جایی فرود آمد که راه اعتلا و انحطاط را از هم جدا کرد (دست غیب، ۱۳۶۷؛ ص ۳۲۶).

در کنار این مسائل تعدد مالیاتها و عوارض ها فاصله بین جامعه و مردم را دو چندان کرد، اخذ بی رویه و دلخواه مالیات، امکان هر گونه برنامه ریزی و سرمایه را از مردم می گرفت و چاره ای برای آنان باقی نمی ماند که سرمایه های خود را پنهان کرده و از گردش اقتصادی خارج کنند، در نتیجه شهرها و بازارها به عنوان کانون مناسبات شهری، از رشد و رونق افتاده و به تدریج سقوط می کردند. بی توجهی محصلان مالیاتی و حضور بی موقع آنها در جمع آوری مالیاتها امکان هر گونه رشد اقتصادی را از مردم می گرفت و همچنین موجب انواع و اقسام فساد و ظلم در جامعه می شد. امتیازاتی که بعضی از خاندان ها و عوامل حکومتی بنا به سنت زندگی ایلی برای خود قائل بودند، نیز مشکل را حادتر می کرد، دیگر نه مردم به حکومت اعتماد داشتند و نه حکومت در جهت رفاه حال مردم کار انجام می داد. در مورد بررسی اوضاع مالیاتها در دوره ی ایلخانان تاکنون پژوهشهای صورت پذیرفته است، شاید مهمترین آنها، نکاتی باشد که در کتاب «تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول» نوشته ی پطروشفسکی آمده است و یا مقاله ای از قربانعلی کنار رودی ذیل عنوان «نظام مالیاتی مغولان و تأثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران» که در پژوهشنامه تاریخ، سال سوم، شماره دوازدهم (۱۳۹۰) به چاپ رسیده است. البته محققان دیگر هم گاه به صورت گذرا در نوشته های خود به این موضوع پرداخته اند. بطور کلی هیچ یک از این پژوهشگران به نقش مالیات ها در واگرایی بین حکومت ایلخانان و جامعه ایران نپرداخته اند، به عبارت دیگر موضوع فوق تاکنون به صورت پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است، با توجه به آنچه گفته شد این تحقیق به دنبال پاسخ گویی به این سوالات است: اوضاع اقتصادی ایران در دوران ایلخانان چگونه بوده است؟ شرایط اقتصادی موجود چه تأثیر در شیوه مالیات گیری گذاشته است؟ و نهایتاً سوال اصلی این خواهد بود که نحوه گرفتن مالیات ها چه نقشی در واگرایی بین حکومت ایلخانان و جامعه ایران داشت؟

۱. نگاهی به اوضاع اقتصاد در دوره ی ایلخانان

بی شک تعلیل مسائل حاکم بر اقتصاد ایران در دوره ایلخانی می تواند به تحلیل بهتر موضوع کمک کند در اینجا ما نگاهی خواهیم داشت به دو شیوه غالب معشیت در این دوره...

۱-۱: تجارت

علیرغم اینکه تجارت رکن اصلی اقتصاد مغولها بود (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳: ص ۳۰۴-۳۰۵؛ ابن فوطی، ۱۴۱۶: ص ۱۶۵؛ نخجوانی، ۱۹۶۴/۱: ص ۵۳۰؛ بیانی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲)؛ دستاورد اقتصادی و بازرگانی حمله مغول نیاز به تحلیل دقیق و همه جانبه دارد. به صورت تکراری بیان شده است که ایجاد دولت واحد جهانی به امنیت و مناسبات بازرگانانی میان شرق و غرب کمک فراوان نموده است (گروسه، ۱۳۶۵: ص ۵۱۶). این نظریه باید تا حد زیادی تعدیل شود.

برخی از موانعی تحقق اقتصاد تجاری در دوره ی ایلخانان عبارت بودند از...

-درگیری مداوم که بین اولوسهای چنگیزی همواره وجود داشت به گونه ای که صفحات شرقی قلمرو ایلخانان دستخوش کشمکشهای بود و سرحدات غربی نیز روی آرامش را به خود ندید (اشپولر، ۱۳۷۶: ص ۷۷؛ رانسیمان، ۳/۱۳۷۱: صص ۲۳۱-۲۳۲). اولوس جغتای راه اصلی بازرگانی میان چین و اوراسیا غربی را در اختیار داشت. درطول عمر حکومت ایلخانی، حاکمان این سرزمین (جغتای) همواره ادعاهای نسبت به مالکیت برحدود شرقی قلمرو ایلخانی را داشتند (مستوفی، ۲/۱۳۶۲: ص ۱۲۷۳). مورخان بارها از حمله جغتاییان به خراسان سخن گفته اند (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ص ۲۶۴). هرگز نباید فراموش کرد، علیرغم اینکه بخشی از سرزمین جغتاییان (ماوراءالنهر) دارای شهرهای پر رونق بود، ولی در غرب آن ما با منطقه وسیعی از زمین های بایر مواجه هستیم که بیشتر دارای اقتصاد شبانی بود. این امر در نوع نگاه الوس جغتایی به سرزمینهای شرقی ایلخانی مؤثر بود. یکی از مشکلات حکومت اولجایتو، دشمنی ایسنبوکا با قآن بود نویسنده تاریخ الجایتو می نویسد: «ایسنبوکا بفرمود تا ایلچیان قآن را که درطول و عرض ممالک و بسط خطه ترکستان در سفر و آمد و شد بودند، بگرفتند و اموالشان را غارت کردند و خداوندان مقید و محبوس نخست توقیمور چینسانگ را که قآن بدست او، خاتونی برای سلطان میفرستاد، به هزارو پانصد سر اولاغ بگرفتند و در ولایت فرغانه و شهراند کان موقوف و شهر بند کردند.» (القاشانی، ۱۳۸۴: صص ۲۰۵-۲۰۴).

-دشمنی که از همان ابتدایی شکل گیری ایلخانان با ممالیک مصر وجود داشت و باعث شد کانون های تجارت ایلخانان بخصوص با اروپا محدود شود، بطوریکه بار اصلی مناسبات بازرگانی بر

عهدی آناتولی بود (Gordlevski, 1988:p 222؛ Hivannisian,2004:p262). ایلخانان بعد از آنکه نتوانستند به خواست خود یعنی فتح مصر دست یابند، سعی کردند با رونق دادن به مسیرهای تحت کنترل خود مسیرهای شمالی که در دست ممالیک بود را از رونق بیندازند (Hobson: p472004). البته در این کار زیاد موفق نبودند چرا که ایتالیایی ها بودند که همواره با ممالیک روابط بازرگانی داشتند (Greif: p1012006). بطور کلی ایلخانان با برخی از دولتشهرهای اروپایی رابطه بازرگانی داشتند، این موضوع هرگز به شکلی نبود که به صورت تصنعی در ذهن پژوهشگران امروزی وجود دارد (پرایس، ۱۳۶۴، ص: ۹۶).

-نامنی و ویرانی که در مسیر جاده ابریشم همواره در انتظار بازرگانان بود، مورد دیگری است که تجارت در این دوره را با مشکل مواجه می کرد؛ این مسیر در دوره ی ایلخانان تبدیل به یک راه جنگی شد تا تجاری. یورشهای مصیبت بار مغول مدنیت را در اطراف این جاده تاریخی ویران کرد رشیدالدین ضبط کرده است که «شهرهای معظم بسیار خلق ولایاتی به طول و عرض چنان قتل کردند، که به نادر کسی بماند مانند بلخ، شپورغان، طالقان، مرو، سرخس، هرات، ترکستان، ری، همدان، قم، اصفهان، مراغه، اردبیل، بردع، گنجه، بغداد، موصل، اربیل، و اکثر ولایاتی با این مواضع و بعضی بواسطه آنکه سرحد عبور لشگر بسیار، بکلی خلق در آنجا کشته شدن و ولایاتی که میان دربند و شروانست و بعضی ایلستان و دیاربکر مانند حران و روحه سروج و شهرهای بسیار از آن شدند... ترکستان و ایران زمین، روم شهرهای خراب که خلق مشاهده می کنند زیادت از آنست که حصر توان کرد» (رشیدالدین، ۱۳۸۸، ص: ۳۵۰).

باید بر این ویرانیها، غارتگرانی که در این جاده برای برای کاورانهای تجاری مزاحمت ایجاد می کردند را نیز اضافه کرد. کاروانها مجبور بودند، راههای مجهول و بغایت دور و پر مشقت را اختیار کنند تا از دست این غارت گران رهایی یابند (همان:ص:۲۷۹). بطور کلی نابودی وحدت مغولان راه تجاری آسیا را بست و جاده ی بزرگی که کریمه را از ماوراءالنهر به چین پیوند می داد بسته شد (بُوات، ۱۳۸۳: ص: ۶۴).

-نابود شدن زیر ساخت های اقتصادی از جمله زوال شهر که غالباً طبقه ی تجار اهل همین شهرها بودند مورد دیگری است که باید بدان اشاره شود، این که ابوالفضل رضوی در یک مقاله ای در

مجله ی پژوهشهای تاریخی در دانشگاه اصفهان ، از رشد اقتصاد شهری در این دوره حرف به میان می آورد(رضوی،۱۳۸۸:ص ۸۱)؛ یک نوع نگاه تقلیل گرایانه به اوضاع شهر های این دوره است ،البته عجیب آن است که همین پژوهشگر فهیم در یک تحقیق دیگر در همان نشریه به صراحت می نویسد « شدت کشتار و ویرانی شهرها و نمود تمدنی ایرانی به وسیله مغول ها به قدری بود که می تواند در انحطاط و ایستایی جامعه ایران در ادوار بعدی عامل مهمی تلقی شود»(رضوی،۱۳۹۲: ص ۴۳). با ملاحظه در یاسا چنگیزی خواهیم یافت به مغولها تذکر داده شده است از شهر نشینی دوری کنند(لمب، ۱۳۷۷: ص ۱۹۷).

باحمله مغولها بسیاری از صنعتگران و هنرمندان از سر راه ایشان گریختند و به مصر و مناطق دیگر اسلامی روی آوردند (محمدحسن،۱۳۷۷: ص ۳۰). بهر حال نویسندگان اواخر دوره مغول همچنان از ویرانی شهرها شکوه می کنند(رشیدالدین،۱۳۸۸: ص ۳۵۰؛ مستوفی،۱۳۶۲: ص ۵۶۳). اگر برخی از شهر چون تبریز اندکی توسعه داشت و مراودات تجاری در آن بر قرار بود (گابریل،۱۳۸۱:ص ۱۳۹)؛ هرگز نشان دهنده ای این نیست ما با رشد و توسعه شهرها در این دوره مواجه هستیم. و یا اگر در کرمان، فارس و هرمز تجارتی بر قرار بود علت آن این بود که پای لشکر مغول به آنجا نرسید(وصاف، ۱۳۳۸:ص ۱۵۶). در کل باید گفته شود رشد مناسبات تجاری در دوره ی ایلخانان هرگز آن قدر نبود که اقتصاد ورشکسته این حکومت را نجات دهد و یا کمکی به رفاه حال مردم نگون بخت ایران بکند.

۲-۱:کشاورزی

حکومت ایلخانی در منطقه ای قدرت گرفت که در دوره فتوحات مغولان بخش مهمی از آن ویران شده و به دنبال آن بی نظمی و نابسامانی های زیادی از سر گذرانده بود. این وقایع اقتصاد کشاورزی را تحت تأثیر قرار داده و موجب رکود آن شده بود
به طور کلی موانع بر سر راه معیشت کشاورز عبارت بودند از...
-عدم توجه و آشنایی مغولها به معیشت کشاورزی باعث شد که کمتر به این بخش از اقتصاد متعارف آن دوران توجه شود ، همانگونه که پیشتر اشاره شد زندگی مغولها علاوه بر تجارت و غارتگری از راه شکار و دامپروری بود (تسف، ۱۳۶۵:ص ۶۲).

-غارت‌های ویرانی که در پی لشکرکشی‌های مداوم به روستاها که منبع اصلی اقتصاد کشاورزی بودند، صورت می‌پذیرفت، باید گفته شود فقر و خست طبیعت سرزمین‌هایی که مغولان در آن اسکان گزیده بودند، آنان را ناگزیر ساخته بود که اقتصادشان را بر بنیان یورش بنا نهند، و همواره کانون‌های ثروت را مورد تاخت و تاز خویش قرار دهند، رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «که بچشم خود دیده‌ام است رعیتی هنگام فرار از پیش محصلان خود را از بام به زیر انداخته است. در یزد چنان شده بود که در همه دیه‌های آنجا آفریده‌ای دیده نمی‌شد. معدودی که مانده بودند دیده بانی داشتند و تا او از دور کسی را می‌دید همگان در کاریزها و میان ریگ پنهان می‌شدند» (رشیدالدین، ۱۳۶۲/۲:ص ۳۵۷).

-مشکل دیگر ظلم‌های بود که صاحبان املاک سلطنتی (انجو) نسبت به رعایا داشتند، انجو، عبارت است از زمین‌های خالصه که میان اعضای خاندان سلطنتی قسمت می‌شد و عایدات آن به مصرف مخارج دستگاه شاه و اعضای خاندان شاهی می‌رسید و شاید هم صرف نگاهداری سپاه می‌شد (لمبتون، ۱۳۷۲:صص ۱۶۴ - ۱۶۵). اینجو که در مغولستان به معنی اموال شخصی خانها و بزرگان بوده، در ایران و سایر نقاط متصرفی، مفهوم اموال شخصی اعضای خانواده‌ی حاکم را پیدا کرد (پطروشفسکی، ۱۳۵۷/۲:ص ۱۷۸). رشیدالدین فضل‌الله نمونه‌ای از ظلم‌های ماموران حکومتی را ضبط کرده است «روزی مردی پیر از کدخدایان صاحب ناموس به دیوان آمد و می‌گفت: ای امرا و وزارا و حکام، روا می‌دارید که من مردی پیرم و عورتی جوان دارم و پسران من به سفرند و هر یک عورتی جوان در خانه گذاشته و دختران نیز دارم و ایلچیان به خانه‌ی من فروآمده‌اند همه جاوانا چابک و خو بروی و مدتی شد تا در خانه‌ی منند و آن زنان ایشان را می‌بینند به من و فرزندان به سفر رفته قناعت نتوانند نمود. و چون با ایلچیان در یک خانه ایم من سالروزی ایشان را نگاه نتوانم داشت و بیشتر مردم را همین حالت واقع است که می‌بینیم. چون تدبیر بر این نمط است تا چندسال دیگر در این شهر یک بچه حلال زاده بدست نیاید و تمامت ترک زاده و یکدش باشند آن مرد پیر آن حال می‌گفت و می‌گریست و در آن امرا و وزرا هیچ اثر نکرد» (رشیدالدین، ۱۳۶۲/۲:صص ۳۵۸-۳۵۹).

مغولان ساکنان مناطق متصرفی را به چشم گله و رمه خود نگاه می کردند که وظیفه اصلی این مردم اطاعت محض از سرداران و حاکمان مغولی و تهیه مخارج و هزینه های آنان بوده است مالیاتهای سنگین تحمیلی از سوی حاکمان ایلخانی نیز عملاً چرخه ی اقتصاد کشاورزی را فلج کرده بود؛ رعیت پروری در این دوره مفهوم چندانی نداشت. روستاهای مخروبه چیزی در بساط نداشتند.

۲. تأثیر نحوه گرفتن مالیات ها بر نگاه مردم نسبت به حاکمیت ایلخانان

شاید با احتیاط بتوان گفت که نظام مالیاتی مغولان تلفیقی از روش های چادرنشینی و ایلاتی و اصول و مبادی شهری و یک جانشینی متأثر از ایران کهن و دولت عباسی بوده است. مغول همواره خود را در یک محیط بیگانه احساس می کردند که پس از تصرف آن مناطق حال باید هر آنچه را که می توانند ساکنان آن را غارت نمایند در اوایل دوران غلبه و فتوحات هیچ گونه نظم و قانونی در زمینه وصول مالیات ها وجود نداشت و عوامل مالیاتی هر چقدر می خواستند و هر چه می توانستند از مردم اخذ می کردند. در نتیجه بی نظمی و بی برنامه بودن نظام مالیاتی مغول و عدم برآورد درست میزان مالیات و اعمال دل بخواهی متصدیان مالیاتی از هر گونه رشد و شکوفایی اقتصادی جلوگیری می کرد.

۱-۲: انواع مالیاتها

- قپچور: قپچور ابتدا شامل چادرنشینان و به ماخذ یک درصد وصول می شد ولی بعدها این مالیات، روستائیان و شهرنشینان را نیز در برگرفت و مانند جزیه به طور سرانه از همه مردم دریافت می شد (نوذری، ۱۳۷۶: ص ۱۸۱). قپچور به معنی مالیات چراگاهها بوده است. یعنی مغولان صحرائشین که جز دامداری راه معیشت دیگری نداشتند، این مالیات را در قبال چرای دامهای خود در چراگاه ها پرداخت می کردند(کنار رودی، ۱۳۹۰: ص ۶). اشپولر، قپچور را طریق منصفانه تری برای دریافت مالیات می داند (اشپولر، ۱۳۵۰: ص ۵۱) اما لمبتون وضع قپچور در ایران توسط مغولان را بسیار ظالمانه می داند. زیرا اولاً بیش از یکبار در سال اخذ می شد و ثانیاً در هر زمانی

که قپچور اصلی کفاف نمی داد و نیازهای جدیدی پیش می آمد قپچورهای دیگری تحمیل می شد. (لمبتون، ۱۳۷۲: ص ۲۱۸). از ظالمانه بودن این نوع مالیات همین بس که اکثر قسمت های عراق عجم بدلیل وضع آن چنان ویران شده بود و مردم خانه های خود را ترک کردند که در قزوین بعلت کمبود جمعیت نماز جماعت برگزار نمی شد (مستوفی، ۱۳۶۴: ص ۶۰۴). و این نشان می دهد که در تعیین میزان قپچور هیچ گونه موازین و مقیاس مشخص و ثابتی وجود نداشته و دائماً در حال تغییر بوده است.

- قلان: این که قلان شامل چه نوع خراجی می گردیده نظرات مختلف بیان شده است. ظاهراً شامل بیگاری برای کارهای کشاورزی و نظامی و یا عام المنفعه بوده است (نوذری، ۱۳۷۶: ص ۱۸۱).

منابع درباره قلان اطلاعات درستی نمیدهند؛ این بخاطر آن است که نخست به معنی مالیات ها و تکالیف مالیاتی مختلف بوده و دوم این که در زمان ها و مکان های مختلف دستخوش تغییر و دگرگونی می شده است. از مکاتبات رشیدی میتوان دریافت که قلان مالیاتی بوده که از جهت مخارج امرای لشکری در لشکرکشی ها و ضیافت ها اخذ می گردید. پطروشفسکی با استناد به قصیده ای از پورها که در مدح علاءالدین عطاملک جوینی سروده شده است و قلان و قپچور را دو مالیات اصلی می داند که سبب خرابی مردم شده اند (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ص ۷۸).

- اخراجات: خراجی بوده است که برای نگاهداری دستگاه امیران و پرداخت مخارج ایلچیان و رؤسای مغول پرداخت می گردید. «این نوع مالیات منبع عمده هزینه امپراطوری مغولی بود که در عهد عباسیان نیز رواج داشت. میزان آن هم در حد یک دهم (عشر) تا یک بیستم (نصف عشر) بنا به توان مالیات دهنده و کیفیت اراضی تعیین می گردید. بطور کلی میزان خراج در نواحی مختلف یکسان نبود و گاهی شاهد اضافه کردن مبالغی به نام فرع به میزان ده درصد مبلغ خراج به آن هست (کناررودی، ۱۳۹۰: ص ۶) پطروشفسکی اخراجات را از جمله مالیات های می داند که بر اکثر چیزها گذاشته بودند (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ص ۸۰).

- برات: یکی از تحصیلات غیر عادلانه و بسیار نامتناسب دوران مغول نوشتن برات بود. رسم برات نویسی که از زمان سلجوقیان نیز وجود داشت در زمان مغول به وضع بسیار خشن و

ظالمانهای معمول گردید، عبارت از حوالهای بود که از طرف حکومت به شاهزادگان، امرا و اعیان مغول داده می شد و به دارنده آن حق می داد که مبلغ معینی مقرری از نواحی و ولایات وصول نماید (نوذری، ۱۳۷۶: ص ۱۸۱)؛ در جامع التواریخ آمده است که دستمزد سلاح سازان را نیز از طریق صدور برات بر ولایات پرداخت می کردند (رشیدالدین، ۲/۱۳۶۲: ص ۱۰۱۵). چنین احوالی به تدریج امور مالی و مالیاتی دچار اختلال شده و وصول برات ها مشکل تر و راه برای فساد و اخاذی و دزدی دستگاه مالی هموارتر می گردید (لمبتون، ۱۳۷۲: ص ۱۷۲).

- بیغار: ظاهراً نوع دیگری از بیگیری بود که برای کارهای کشاورزی و نظامی به کار می رفت. « اصطلاح «بیغار» در نظام مالیاتی مغول نوعی از پرداخت بهره به وسیله کار بوده است که در کنار پرداخت بهره به صورت محصول از رعایا اخذ می شد. معنی این کلمه همیشه کار اجباری به نفع دولت و یا مالکان بوده است (کناررودی، ۱۳۹۰: ص ۹).

- نزول اجلال: در موقع حرکت و مسافران فرمانروایان مغول، مردم روستائی و شهری وظیفه داشتند که برای آن ها و همراهانشان محل سکونت و استراحت فراهم کنند. سخت ترین نوع تحمیلات مالیاتی به رعایای شهری و روستایی حق اقامت یا نزوله بوده است. مردم مجبور بودند از صاحبان مناصب لشکری و کشوری، ایلچیان، امرا، باسقافان و بزرگان و اطرفیان ایشان برای مدت نامعلومی در خانه خویش پذیرایی کنند و منزل و اثاثیه در اختیار ایشان بگذارند و هر گونه وسایل آسایش و خوشی ایشان را فراهم سازند (همان: ص ۱۰).

- تمغا: یکی از عواید و درآمدهای نقدی و مهم خزانه دولت در عهد مغول بوده است. این اصطلاح مغولی است و شامل مالیات، از کارگاه های صنعتی و بازرگانی، و انواع مصنوعات شهری، خرید و فروش و هر آنچه را برای عرضه در شهر می آوردند، بوده است. پطروشفسکی درباره تمغا می نویسد: «مالیاتی که مغولان برای اولین بار متداول کردند تمغا نام داشت که بر انواع و اقسام تجارت و صنایع شهری و حتی فاحشگی تعلق میگرفت و با نرخ ۲/۵ درصد بر جای زکوة اسلامی نشسته بود» (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ص ۷۸).

- طرح: در زمان مغولان دو نوع تحمیل دیگر وجود داشت که آنان را طرح می گفتند. یکی آن که بازرگان و پیشه وران مجبور بودند که کالاهای مورد احتیاج حکومت را با قیمت خیلی کمتر از

بازار در اختیار مأمورین دولتی بگذارند؛ از طرف دیگر خواربار و کالاهایی را که دولت به طور جنسی به عنوان خراج از مردم دریافت داشته بود، چهار تا پنج برابر بیش از قیمت واقعی آن بخرند. یکی از کاربردهای آن عبارت بود از کمک خرجی که به طور سرشکن به محتاجان داده می شده است. کاربرد دیگر آن فروش اجباری و پایین تر از قیمت بازار کالاها و تولیدات از سوی تولیدکنندگان به خزانه دولت و یا امیران محلی بود. (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۶۳: ص ۳۶) کاربرد سوم آن خرید نقدی غلات و دیگر محصولات انبارها و مخازن دولتی به قیمتی که مقامات دولت تعیین می کردند، از سوی تجار و شهرنشینان و روستاییان بوده است. البته همواره حکومت این محصولات را بعدها به چند برابر قیمت بازار به فروش می رساند. این امر به شدت موجبات انحطاط و زوال مناسبات شهری را فراهم می کرده است. (پطروشفسکی، ۱۳۵۷ / ۲: ص ۷۵).

جزیه: که در ایران و چین متداول بود و از ۵۰۰ دینار برای ثروتمندان تا یک دینار برای فقرا می رسید و حد متوسط، سالیانه برای هر ۱۰ نفر، ۷۰ دینار از این راه به خزانه دولت تسلیم می گردید. (نوذری، ۱۳۷۶: ص ۱۸۱). تراکم مالیات بیشتر به درد لشکر کشی های ایلخانان خورد تا بهتر شدن احوال و زندگی مردم؛ طبیعی است مردم ایران که با حالتی از تحیر نظارگر کشتار و ویران گری مغولها در کشور شان بودند، نمی توانستند با این شیوه از کشور داری کنار بیایند؛ لذا از هر فرصتی برای فرار از مالیات ها استفاده می کردند.

۲-۲: چگونگی گرفتن مالیاتها از مردم

فشار واقعی مالیاتی و تحمیل خراج بر مردم روستایی و شهری ایران در زمان مغولان بیش از پیش توان فرسا بوده است. در یاسای چنگیزخان آمده است که همه لشکریان و مردم موظف به پرداخت مالیات هستند: «لشکری اندر شیوه رعیت که احتمال صنوف مؤن کند و بر ادای آنچه برایشان حکم کنند از قویجور و عوارضات و اخراجات صادر و وارد و ترتیب یام و الاغ و علوفات ضجرت نکنند، رعیتی اندر زی لشکر که وقت کار از خرد تا بزرگ تشریف تا وضع همه شمشیرزن و تیرانداز و نیزهگذار باشند به هر نوع که وقت اقتصادی آن کند استقبال آن کنند و به هر وقت که اندیشه قتال دشمنی یا قصد یاغی در پیش آید هر چه در آن مصلحت بکار خواهد آمد از مختلفات سلاحها و آلات دیگر تا درفش و سرزن و حبال و مراکب و حمولات از برازی و

جمال تعیین کنند تا نسبت دهه و صده هر کس نصیبه خویش ترتیب سازند و روز عرض آلات را نیز بنمایند و اگر اندکی در باید مؤاخذت بلیغ نماید و تأدیب عنیف کنند و باز آنک در عین کارزار باشند هرچ بکار آید از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند و زنان و کسان ایشان که در بند و خانه مانده باشند مؤونتی که به دقت حضور داده باشند برقرار باشد تا بحدی که اگر کاری افتد که نصیب آن یک نفس بیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه آن زن بنفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند» (جوینی، ۱۳۷۵ / ۱: ص ۲۲). در این ایام مأموران دولتی که برای جمع آوری انواع خراج به اطراف مملکت می رفتند باسقاق یا ایلچی خوانده می شدند «امرا و باسقاقان که حاضر بودند در تسکین نایره تشویش مشاورت کردند» (جوینی، ۱۳۷۵ / ۱: ص ۸۶). آنان در دریافت مالیات با بدترین شیوه برخورد می کردند و دار و ندار مردم را می گرفتند و هر جا به خانه روستایی ضعیفی می رسیدند تقریباً تمام آن چه را او در همه عمر به خون جگر جمع آورده بود، به بهانه قبچر و قافلان در توبره و کیسه خویش می کردند و بر پشت استران و اشتران خویش به غارت می بردند (اشپولر، ۱۳۵۰: ۳۲۳). باید گفته شود پرداخت کسری های خزانه، سرانجام به دوش رعیت مفلوک می افتاد، «رعیت حتی با پرداخت تمامی مایملک و ثروتش از عهده این بی رسمی ها بر نمی آمد» (میرخواند، ۱۳۷۳ / ۳: صص ۱۴۷-۱۴۶). در کنار عوامل درهم تنیده سیاسی و عقیدتی، مالیاتها به عنوان یکی از مؤثر ناهمساز در مناسبات بین ملت و دولت مطرح است، این معارضه ی بزرگ به کوتاهی عمر حکومت ایلخانی کمک کرد.

منابع پریشانی امور مختلف اقتصادی، ضعف و نابسامانی سازمانهای اداری مملکت، و اجحاف و ستمی به مردم خبر می دهد (بارکهازون، ۱۳۴۶: ص ۱۹۹). مهمتر از همه آن که وضع وصول عواید دیوانی به غایت خراب بود. ایلچیان برای بجای استمالت، به ستم از مردم مالیات می خواستند یا تعهد می گرفتند. «ایلچیها به هر خانه که فرود می آمدند خانه را خراب می کردند، درها را می سوختند و آنچه بود می بردند. باغها را خراب می کردند، درختها را برای نیزه درست کردن و در زمستان برای سوختن می بریدند. اگر در باغی کاریزی بود و چارپایی در آن می افتاد یا رخنه ای بود و چارپا از آن بیرون می رفت، صاحب باغ را می گرفتند و چند برابر بهای چارپا را از او می ستند. حکام از این راه نیز از مردم چیزی می گرفتند که ایلچی را به خانه آنان فرود

نیاورند یا «هر سال به بهانه ایلچیان چندین هزار زیلو و جامه خواب و غزغان و اوانی و آلات مردم می بردند». (رشیدالدین، ۱۳۶۲/۲: ص ۲۴۳). البته تصرف بی قاعده و خودسرانه، در گرفتن مالیات و همچنین بدحسابی هایی که از جانب صاحبان اقطاع در ارسال مال دولت روی می داد، خزانه را دائم با دشواریهایی مواجه می کرد.

یکی از مشکلات مهم اداری و اجتماعی در روزگار مغول موضوع کثرت صدور یرلیغ ها بود این فرمان ها که از طرف سلطان و دیگران در حالات مختلف صادر می شد و بستگی به مقصود درخواست کننده داشت اکثراً باهم متضاد بود. گاه اشخاص نویسندگان را می فریفتند و متن فرمان را به صورت مطلوب خود در می آوردند، گاه بیتکچیان رشوه ای می گرفتند و بدون دستور امرای بزرگ یرلیغ می نوشتند و مهر می زدند. وفور یرلیغ ها و نشر آنها در میان مردم موجب شده بود تمشیت کارهای مملکت و رعیت به فرمانهای گوناگون منجر می شد و اختلافات بسیار بروز می کرد.

یکی از خصایص بارز دوره مغول آن است که در این زمان، املاک و اموال شخصی به مقدار قابل مهارتی افزایش یافت و ویژگی دیگر این دوره دشمنی و عناد میان دهقانان و طبقات حاکمه بود که به اوج خود رسید و فاصله میان این دو بیش تر شده بود (قدیانی، ۱۳۸۴: صص ۹۹ - ۹۸). این شیوه های های مالیات گیری حکایت از چیزی نمی کرد جز ادامه راه و رسم بیابانگردی و در ابتدا دلالت بر حق مالکیت زمین نداشت (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۶۴). مبهم بودن جواز اخذ مالیات ها مردم را در یک بلا تکلیفی قرار داده بود، بطوریکه مردم تنها راه برخورد با این مشکل را در فرار از مالیات می دیدند.

ایلخانان مغول برای حفظ مرزهای سیاسی- جغرافیایی خود و مبارزه با دشمنان مصری و جغتائی خود ناگزیر بودند سپاهی دائمی در خدمت داشته باشند. تشکیل سپاه دائمی نیز بدون پرداخت مواجب غیرممکن بود. این مواجب به صورت جنسی و یا به صورت برات و حواله در اختیار سپاهیان قرار می گرفت و چون غالباً این حواله ها وصول نمیشد، دلالت این حواله ها را به نصف قیمت خریداری می کردند (همان: ص ۱۸۳).

زیاده ستانی مالیاتی موجب ناامنی و عدم اعتماد مردم و خصوصاً تجار و بازرگانان شده، و پیامد آن فرار سرمایه از شهرها، بوده است. تعدد مالیاتها و عوارض ها فرار دسته جمعی مردم را از شهرها در پی داشت، بنابراین فقدان جمعیت مانع عمده ای در رشد مناسبات شهری بود؛ رشیدالدین فضل الله در کتاب خود آورده است طرزعمل ستمکارانه متصرفان است «هرگز رعیت را با مقام خود نتوانستند برد و آنچه در شهرها مانده بودند اکثر در خانه ها بسنگ برآورده بودند یا تنگ بار کرده و از بام خانه ها آمد شد کردند و از بیم محصلان گریخته» (رشیدالدین، ۲/۱۳۶۲: ۱۰۲۲).

در این دوره تعداد افراد ناشایست که مقامهای پرمسئولیت و پر درآمد را اشغال می کردند، از تعداد افراد درستکار بیشتر شد و دست به ظلم و ستیز مردم گشودند. از جمله این صاحب منصبان، خواجهگان شهری یا کدخدایان بودند که به هنگام ورود به بازار، برای رفع حوایج خود، وجه شراب و نان و گوشت و ... را به زور از مردم می ستاندند این وضعیت تا دوره غازان ادامه یافت که با اصلاحات وی اوضاع بهتر شد؛ ولی به طور کامل برطرف نشد (رشیدالدین، ۲/۱۳۶۲: ص ۳۵۶؛ نخجوانی، ۱/۱۹۶۴: صص ۲۰۴-۲۰۶).

از نکات بسیار قابل ملاحظه در آثار رشیدالدین فضل الله بیان این نکته است که چگونه در روزگار ایلخانان هیچکس اختیار مال خود را نداشت. از یک طرف حکومت به هر بهانه مردم را غارت می کرد و از طرفی دیگر سندسازی و دعویهای باطل و رشوه و فساد سبب شده بود که هر کس بتواند با حيله گیری و فریب، دارایی دیگری را از چنگش بریاید (رشیدالدین، ۲/۱۳۶۲: ص ۱۴۴). مشخص است مردم ایران با چنین مشکلاتی نمی توانستند با حاکمیتی که به جز بقاء خود به چیز دیگر فکر نمی کند هم سو بشوند.

گفته شده که غازان وقتی به سلطنت رسید، وضع مالیه و اداره عوائد و درآمد کشور به قدری آشفته و بود که چیزی عاید دولت و حکومت مرکزی نمی شد و در نتیجه این وضعیت غازان از عهده پرداخت حقوق قشون بر نمی آمد (رشیدالدین، ۱/۱۳۶۲: صص ۳۰۰-۳۰۱؛ اقبال، ۱۳۶۴: ص ۲۸۵؛ سایکس، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۱۶۰).

خواند میر نیز در «حبیب السیر» همان مطالب و موضوعات مندرج در تاریخ مبارک غازانی را آورده است: «پیش از ایام دولت آن پادشاه عالیجاه عموم لشگر مغول را مرسوم و جامگی و تغار مقرر نبود دیگر بعضی از سران سپاه را که فی الجمله غله از دیوان می ستاندند (خواند میر، ۱۳۷۳: ج ۳ / ۱۷۸). واگرایی بین مردم و دولت به حدی بود که حتی کسانی چون غازان علیرغم تغییر عقیده و اصلاحات در شیوه ی مملکت داری نتوانست این شکاف بوجود آمده را کمتر کند.

نتیجه گیری

به طور کلی با توجه به رویکرد ایلخانان(مغولها) در اداره ی کشور، ما در این دوره شاهد تضادها و تعارضات زیادی در مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستیم. با بررسی داده های تاریخی این دوران، چنین به نظر می آید که یکی از عوامل مهم شکاف بین حاکمیت ایلخانی و جامعه ایرانی نوع نگاه دولتمردان مغولی به مسائل اقتصادی است، تخریب شهرها و روستاها که ناشی از هجوم اول و دوم مغولها بود و عدم علاقه ی حکومت ایلخانی به بازسازی آنها و نیز مشکلاتی که بر سر راه تجارت و کشاورزی وجود داشت موجب شد تا پیوستگی و انسجام لازم بین نهاد دولت و ملت ایجاد نشود، اقتصاد وامانده ایلخانان با توجه به مشکلات گفته شد، حتی نتوانست جواب گویی نیاز حاکمیت باشد، چه برسد به جامعه؛ از این رو حکومت برای دوام و قوام خود دستش را به سوی مردم دراز کرد، ایلخانان گمان می کردند با تعدد مالیاتها و عوارض می توانند بر مشکلات اقتصادی خود فائق بیاند، این در حالی بود که مردم ایران از دست مغولها که ظلم ها و ضررها زیادی دیده بودند، این شیوه ی مالیات گیری را یک نوع تجاوز علیه خود می دانستند. باید این نکته یادآوری شود در گرفتن این مالیات نظام منسجم و برنامه ریزی شده وجود نداشت، مأموران هنگام گرفتن مالیات به گونه ای عمل می کردند که مردم آنها به دید یک غارتگر بنگرند تا یک مأمور دولتی. عبارت دیگر اندیشه ی گریز از مرکز و بی اعتماد نسبت به حاکمیت از نتایج شیوه ی برخورد مالیات بگیر دولتی بود، جامعه نگون بخت ایران در این دوره در مقابل رفتارهای غیر مدنی چاره ای جز پنهان کردن دارائی خود نداشتند. آنها رفتارهای اشرافیت نظامی که اقتصاد را قبضه کرده بود بر نمی تابیدند؛ نگاه مردم به حاکمیت در زیر فشار مالیات سنگین بیشتر انفعالی

بود، واگرایی بین دولت ایلخانی و مردم و نیز بی ثباتی سیاسی بعنوان مولفه های اصلی کوتاهی عمر حکومت ایلخانی بود.

منابع و مأخذ

- ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن محمد (۱۴۱۶). تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب، تحقیق محمد الکاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۶). تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۴). تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران، نشر امیرکبیر
- بارکهاوزن، یواخیمز (۱۳۴۶). امپراطوری زرد (چنگیز خان و فرزندانش)، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، زوار.
- بُوات، لوسین (۱۳۸۳). تاریخ مغول «تیموریان»، ترجمه محمود بهفروز، تهران، آزاد مهر.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲). تاریخ آل جلائر، تهران، دانشگاه تهران.
- تسف، ولادیمیر (۱۳۶۵). چنگیز خان، ترجمه ی دکتر شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، تهران، نشر اساطیر.
- پرایس، کریستین (۱۳۶۴). تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- پرگاری، صالح (۱۳۸۱). «چاو نماد بحران در سیاست دینی ایلخانان»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- پطروشفسکی، ایلید پاولویچ، (۱۳۵۷). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴). تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام.
- جوینی، عظاملک (۱۳۷۵). جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، نگاه.
- دست غیب، عبدالعلی (۱۳۶۷)، هجوم اردوی مغول به ایران، تهران، علم.
- سایکس، سر پرس (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، افسون.

- شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۷۶). مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- رانسیمان، استیوان (۱۳۷۱). تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، علمی و فرهنگی.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۸). «نظام پولی در عصر ایلخانان»، نشریه پژوهشهای تاریخی، دانشگاه اصفهان، شماره ۴.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۲). «پوربها و نقد اقتصاد ایلخانان»، نشریه پژوهشهای تاریخی، دانشگاه اصفهان، شماره ۳ (پیاپی ۱۹).
- زریاب خویی، عباس (۱۳۶۶). «سازمان اداری ایران در زمان حکومت ایلخانان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۸). تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، آبادان، پرشش.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۲). جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، انتشارات اقبال.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴). تاریخ العجایط، به اهتمام مهین همبلی، تهران، علمی و فرهنگی.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴). تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، تهران، فرهنگ.
- کنار رودی، قربانعلی (۱۳۹۰). «نظام مالیاتی مغولان و تأثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران»، پژوهشنامه تاریخ، سال سوم، شماره دوازدهم.
- گابریل، آلفونس (۱۳۸۱). مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران، انتشارات اساطیر.
- گروه، رنه (۱۳۶۵). امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران، علمی و فرهنگی.
- لمب، هارولد (۱۳۷۷). چنگیزخان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.
- محمد حسن، زکی (۱۳۷۷). هنر ایران، ترجمه ابرهیم اقلیدی، تهران، صدای معاصر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴). دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تهران، دانشگاه تهران.

- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن (۱۳۶۴). اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
-نوذری، عزت اله (۱۳۷۶). تاریخ اجتماعی ایران، گناباد، مرنندیز و آتیه.
-وصاف الحضرة، شهاب‌الدین عبدالله عز‌الدین فضل‌الله شیرازی (۱۳۳۸). تاریخ وصاف، تهران، ابن سینا.

-Gordlevski, v (1988).Anadolu seljuklu Devleti,Ankara, ceviren Azer yaran

-Greif,Avner(2006) .Institutions and path to the Modern Economy, Cambridge university press

-Hivannisian,Richard.G(2004). Armenian people from to modern,new york:Vol, New york, St. martins Prees

-Hobson,johnm(2004). the Estern origins of western civilization ,combrid university press

